

متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت

جعفر شانظری*
سید مهران طباطبایی پوده**

◀ چکیده:

حدیث ثقلین از روایات مشهور و منقول از پیامبر ﷺ است که همواره مورد توجه مسلمانان و تفسیر محققان و متکلمان شیعه و اهل سنت بوده و با عبارات متفاوتی نقل شده است. در این پژوهش، از سویی با استفاده از اسناد روایات، عبارتی از این حدیث که در کتب شیعه متواتر است، انتخاب شده و از سویی، دیگر مصداق کلمه عترت با توجه به روایات مشابه ثقلین در کتب شیعه، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. همچنین با بررسی روایات مسند حدیث ثقلین در کتب اهل سنت و بررسی سند هر عبارت از روایت و رسم نموداری راویان آن و اعتبار راویان از نظر رجال‌شناسی اهل سنت، اعتبار این روایت و اعتبار روایات مشابه ثقلین که به صورت متفاوت نقل شده و دارای معنای مغایر با روایت است مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام شبهات وارده از سید ابوالفضل برقی درباره حدیث ثقلین، درخصوص مرجعیت علمی عترت پیامبر ﷺ، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سخن صواب در این باره برگزیده شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: عترت، ثقلین، اسناد، متواتر، مرجعیت در فقه.

* دانشجویار دانشگاه اصفهان / jshanazari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان / mehnan.tabatabaei@gmail.com

مقدمه

تا به حال در کتب شیعه (عقبات الانوار،¹ شیعه شناسی و پاسخ به شبهات،² شب های پیشاور،³ امام شناسی⁴) تحقیقات بسیاری درباره حدیث ثقلین و تعداد راویان این حدیث در کتب اهل سنت و شیعه صورت گرفته است، اما آنچه به نظر می رسد مغفول مانده، این است که عموماً این روایات که به آنها استناد داده شده است فاقد سند کامل است و مشخص نشده که کدام عبارت از روایت ثقلین توسط کدام راوی و چه تعداد روایت کننده نقل شده است.

این نکته را باید مدنظر قرار داد که همان گونه که شیعه روایات مرسل و مقطوع السند را فاقد اعتبار می داند، اهل سنت نیز این دسته از روایات را فاقد ارزش و اعتبار تلقی می کنند. در این تحقیق لازم است تبیین گردد که کدام یک از عبارات روایت ثقلین (که معمولاً در هر روایت قسمتی از آن نقل شده) به چه مقدار و توسط چه تعداد نقل شده است، لذا برای بررسی عمیق تر و تحلیلی واقع گرایانه تر از روایت، روایات مسند از کتب اهل سنت استخراج و راویان هر عبارت از این روایت به صورت نموداری ترسیم شده و براساس علم رجال شناسی اهل سنت راویان ضعیف مشخص شده است، همچنین اعتبار روایات مشابه روایت ثقلین که در منابع اهل سنت نقل شده با ترسیم نموداری راویان آن مورد بررسی قرار گرفته است و در مورد تعیین عبارتی از روایت ثقلین که در کتب شیعه متواتر است (که البته تا به حال تحقیقی در این مورد صورت نگرفته است) پژوهشی انجام گرفته و راویان هر طبقه را یادآور شده ایم و به مصداق عترت در منابع شیعه اشاره شده و در نهایت نقش عترت در ماندگاری و تبیین فقه اسلامی بررسی و به شبهات سید ابوالفضل برقی در مورد روایت ثقلین، پاسخ داده شده است.

حدیث ثقلین در عبارات مختلف

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (صفار، 1404ق، ج 1، ص 413 و 414) «ان تمسکتم بهما» (کلینی، 1407ق، ج 2، ص 415 و ج 3، ص 423) «لن تضلوا» (همان، ج 1، ص 294 و ج 2، ص 415) «انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (ابن بابویه، 1376ش، ص 415 و 523) «لثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بیدالله و سبب

طرفه بایدیکم والثقل الاصغر عترتی و اهل بیتی» (صفار، 1404ق، ج 1، ص 414) «فلا تسبقوهم فتهلكوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم» (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294)

تعیین عبارت متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعه

حدیث ثقلین به صورت عبارات متفاوتی در کتب شیعه نقل شده است، گاهی عبارت «ان تمسکتکم بهما...» در روایتی موجود و در برخی روایات دیگر یافت نمی‌شود. همین‌طور است عبارت «لن یفترقا حتی یردا...»، «نهم اعلم منکم» و... در این تحقیق بر آنیم تا نشان دهیم کدامیک از عبارات این حدیث به صورت متواتر در کتب شیعه نقل شده است. (شایان ذکر است که ما در اینجا تنها روایاتی را ذکر کرده‌ایم که سند مسند دارند.)

عبارت «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی» یا «انی مخلف فیکم الثقلین القرآن و عترتی اهل بیتی» در تمام روایات ثقلین در کتب حدیثی شیعی نقل شده است (در این روایات عبارت «عترتی با اهل بیتی» قرین شده است.) (صفار، 1404ق، ج 1، ص 413 و 414 / کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294، ج 2، ص 415 و ج 3، ص 423 / خزاز رازی، 1401ق، ص 127، 137، 163 و 265 / ابن ابی زینب، 1397ق، ص 43، 55 و 73 / ابن بابویه، 1376ش، ص 415 و 523 / کشی، 1409ق، ص 219 / نوری، 1408ق، ج 11، ص 374 / عده‌ای از علما، 1423ق، ص 294 / ابن بابویه، 1378ق، ج 1، ص 57 و 229 / ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 279، 240، 234، 235، 236، 237، 238 و 239 / ابن بابویه، 1403ق، ص 90 و 91 / طوسی، 1414ق، ص 162 و 255 / طبرسی، 1390ق، ص 396 / طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 137، 275 و 288 / ابن طاووس، 1409ق، ج 1، ص 454)

همچنین عبارت «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَّا» و عبارات مشابه از قبیل «فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا»، «مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا» و «هُمَا حَبْلُ اللَّهِ... مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ» در بسیاری از کتب نقل شده است. (صفار، 1404ق، ج 1، ص 413 و 414 / کلینی، 1407ق، ج 2، ص 415 و ج 3، ص 423 / خزاز رازی، 1401ق، ص 34، 137، 163، 265 / ابن ابی زینب، 1397ق، ص 43، 55، 73 / ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 279، 235، 236، 237 / طوسی، 1414ق، ص 162 و 294 / طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 275 / عده‌ای از علما، 1423ق، ص 294 / نوری،

1408ق، ج 11، ص 374) به طوری که عبارت «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا» و عبارات مشابه آن در طبقات روایی زیر آمده است:

طبقه اول راویان

1. امام علی علیه السلام 2. امام حسن علیه السلام 3. امام باقر علیه السلام 4. امام صادق علیه السلام 5. جابر بن عبدالله الانصاری 6. حذیفه بن الیمان 7. عبدالله بن عباس 8. زید بن ارقم، 9. ابوسعید خدری.

طبقه دوم راویان

1. زرارة بن اعین 2. شریک بن عبدالله 3. سلیم بن قیس 4. احمد بن عبدالله بن یزید 5. حسین بن حسن 6. معاویه بن وهب 7. سعید بن جبیر 8. ثویر بن ابی فاخته 9. سعد بن طریف 10. مسعدة بن صدقه 11. ابو حمزه ثمالی 12. امام باقر علیه السلام 13. امام صادق علیه السلام 14. مسلم بن صبیح 15. عطیه 16. سعید بن المسیب 17. عبدالرحمن بن الحجاج 18. حریر بن عبدالله سجستانی.

طبقه سوم راویان

1. ابن اذینه 2. یحیی بن ادهم 3. ابان بن عیاش 4. عبدالله بن هارون الکریحی 5. عبدالله بن حسین بن حسن عمرو بن ابی سلمه 6. ابی محمد الانصاری 7. ابی حمزه الثمالی 8. عباد بن بشیر 9. هشام بن حکم 10. موسی بن مسلم 11. علی بن رئاب 12. عمرو بن ابی المقدام 13. الحسین بن عبیدالله 14. زکریا بن ابی زائده 15. محمد بن سعید 16. المفضل بن صالح 17. حماد بن عیسی.

عبارت «لن تضلوا» نیز در برخی روایات نقل شده است (عده‌ای از علما، 1423ق، ص 294/ صفار، 1404ق، ج 1، ص 413، 414/ کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294 و ج 2، ص 415/ خزاز رازی، 1401ق، ص 34، 111، 127، 137، 163، 265/ ابن ابی زینب، 1397ق، ص 43، 55، 73/ ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 235، 237 و 238/ طوسی، 1365ق، ص 162/ طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 275/ طبرسی، 1403ق، ج 1، ص 152/ ابن طاووس، 1409ق، ج 1، ص 454/ کشی، 1409ق، ص 220/ نوری، 1408ق، ج 11، ص 374)

لفظ «ابتدا» که عموماً پس از «لن تضلوا یا لا تضلوا» در حدیث ثقلین به کار

می‌رود، تنها در یک روایت با سند نقل شده است. (نوری، 1408ق، ج 11، ص 374)
 عبارت «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» نیز در منابع متعددی نقل شده
 است (صفار، 1404ق، ج 1، ص 413، 414 / خزاز رازی، 1401ق، ص 127، 92 / ابن ابی
 زینب، 1397ق، ص 43، 73، 70، 84 / ابن بابویه، 1376ش، ص 415، 523 / عده‌ای از
 علما، 1423ق، ص 294 / کلینی، 1407ق، ج 2، ص 415 / ابن بابویه، 1403ق،
 ص 90 و 91 / ابن بابویه، 1378ق، ج 1، ص 57 و 229 / همو، 1395ق، ج 1، ص 279،
 240، 234، 235، 277، 241، 244، 240، 236، 237، 238، 239 / طوسی، 1414ق،
 ص 255 / طبرسی، 1390ق، ص 396 / حرعاملی، 1409ق، ج 27، ص 189 / طبری آملی،
 1383ق، ج 2، ص 288 / ابن طاووس، 1409ق، ج 1، ص 454 / طبری آملی کبیر،
 1415ق، ص 467 / ابن بابویه، 1404ق، ص 136 / ابن بابویه، 1362ش، ج 1، ص 65، 67)
 به طوری که عبارت مذکور در کتب شیعه در طبقات روایی زیر آمده است:

طبقه اول راویان

1. جابر بن عبدالله انصاری 2. حذیفه بن الیمان 3. زید بن ارقم 4. عمر بن الخطاب
5. حذیفه بن الاسید 6. زید بن ثابت 7. امام علی (ع) 8. امام باقر (ع) 9. امام
- صادق (ع) 10. امام رضا (ع) 11. ابو سعید خدری.

طبقه دوم راویان

1. شریک بن عبدالله 2. سعد بن طریف 3. مسلم بن صبیح 4. عیسی بن عبدالله بن
- مالک 5. ابو حمزه ثمالی 6. القاسم بن حسان 7. الریان بن الصلت 8. عطیه العوفی 9.
- عامر بن واثله 10. حارث بن عبدالله 11. عبدالله بن محمد بن علی 12. حنش بن
- المعتمر 13. محمد بن عمارة الکندی 14. زرارة بن الاعین 15. غیاث بن ابراهیم 16.
- عمارة الکندی 17. سلیم بن قیس.

طبقه سوم راویان

1. یحیی بن الادیم 2. هشام بن الحکم 3. حکیم بن جبیر 4. عمر بن اذینه 5. حسن
- ابن عبیدالله 6. هشام بن سعید 7. علی بن رثاب 8. معمر بن قتاده 9. ابوهارون البصری
10. الرکین بن الربیع 11. عبدالله بن جعفر الحمیری 12. فضیل بن مرزوق 13. معروف
- ابن خربوذ 14. حبیب ابن ابی ثابت 15. سلیمان بن مهران 16. عمر بن عبدالله

17. محمد بن عماره 18. جعفر بن محمد 19. حسن بن عطیه 20. قیس بن حنان 21. محمد بن ابی عمیر 22. ابان بن عیاش 23. عمر بن ابی سلمه.

و عبارت «انهم اعلم منکم» نیز در برخی روایات موجود است. (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294/ خزاز رازی، 1401ق، ص 163/ ابن بابویه، 1376ش، ص 523/ همو، 1378ق، ج 1، ص 229/ طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 228)

در برخی منابع شیعه، به جای تمسک به «قرآن و عترت» تنها بر تمسک به قرآن اشاره شده است. (مفید، 1413ق، ص 46/ خزاز رازی، 1401ق، ص 128/ ابن طاووس، 1409ق، ج 1، ص 455/ طبری آملی کبیر، 1415ق، ص 467)

همچنین در برخی روایات، واژه «تمسک» به همراه ضمیر مفرد به کار رفته است (هُمَا حَبْلُ اللَّهِ ... مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ). (ابن ابی زینب، 1397، ص 43/ ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 235 و 237/ خصیبی، 1419ق، ص 18/ و...)

عده‌ای از اهل سنت نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. علی حسن امیری در کتاب پاسخ به شبهات قزوینی می‌نویسد: «حادثی که در کتب اهل سنت روایت شده است، دلیلی بر وجوب پیروی از اهل بیت و تمسک به آن‌ها وجود ندارد چون در تلفظ (ما ان تمسکتُم به...) و بعد از آن ذکر کردن "کتاب الله" دلالت بر این دارد که ضمیر مفرد فقط راجع به کتاب الله است. اما ذکر اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث ثقلین به خاطر توصیه امت به آن‌ها می‌باشد؛ یعنی مردم ارزش و احترام آن‌ها را رعایت نمایند.»⁵ هنگامی که اسناد این پنج روایت را که در آن‌ها «تمسک» تنها برای «کتاب الله» بیان شد، بررسی کنیم، خواهیم دید راویان این روایات از زید بن ارقم، عمر بن الخطاب، حذیفه بن الیمان، عبدالله بن عباس و حذیفه بن اسید می‌باشند و همان‌طور که گذشت، از میان این راویان، حذیفه بن الیمان، عبدالله بن عباس و زید بن ارقم، روایت را با مضمون تمسک به هر دوی «کتاب و عترت» نقل کرده‌اند. در روایتی که از حذیفه بن اسید نقل شده (خزاز رازی، 1401ق، ص 128) پس از ذکر تمسک به «کتاب خدا» به جمله «لن یفترقا حتی» اشاره شده است. همچنین در همین روایت هنگامی که سلمان از ائمه بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پرسد، حضرت با ذکر این مطلب که ائمه از عترت هستند و به تعداد نقبای بنی اسرائیل می‌باشند، آن‌ها را «عالم‌ترین» معرفی می‌کنند و حق را با آنان و آنان

را با حق می‌دانند. حال با توجه به عدم جدایی قرآن و عترت و اعلیت ائمه و ملازمت آن‌ها با حق، به راحتی می‌توان تمسک به عترت را نیز استنباط کرد.

همچنین در روایت عبدالله بن عباس که عکرمه از او نقل روایت کرده، (کشی، 1409ق، ص 216/ حلی، 1411ق، ص 245) علاوه بر آنکه وی روایت ثقلین را با همان عبارت «ان تمسکتُم بهما» برای فرد دیگری نیز نقل کرده است. (نوری، 1408ق، ج 11، ص 372) از متن روایت استفاده می‌شود که روایت عکرمه در مسجد خیف بیان شده است و هنگامی که در روایات جست‌وجویی کنیم، متوجه خواهیم شد که روایات دیگر با عبارت «ان تمسکتُم به» که در مسجد خیف بیان شده موجود است؛ اما ضمیر «ه» متعلق به قرآن و عترت است که شاید یکی از عوامل اشتباه در نقل روایت، ساختار بیان شده کلمات روایت باشد؛ یعنی راویان یا در اثر اشتباه و یا در اثر پیشینه ذهنی که درباره قداست جداگانه قرآن نسبت به هر چیز دیگر داشتند، این تفکیک را در نقل روایت اعمال کرده‌اند.

همچنین حذیفه بن الیمان به نقل حدیث ثقلین از پیامبر در دو مکان غدیر خم و مسجد خیف پرداخته است و در قسمت مربوط به غدیر خم از عبارت «ان اخذتم بهما لن تضلوا» استفاده می‌کند و همین‌طور در هر دو قسمت، به عدم افتراق قرآن و عترت از یکدیگر نیز اشاره شده است.

در روایت «عمر بن الخطاب» نیز علاوه بر آنکه بر عدم افتراق اشاره شده، هنگامی که عمر از مصداق عترت پرسش می‌کند، پیامبر اهل بیت (علیهم‌السلام) را از ولد علی و فاطمه و نه نفر از صلب حسین می‌خوانند. (مجلسی، 1403ق، ج 36، ص 317)

در روایت زید بن ارقم نیز بر عدم افتراق عترت و کتاب اشاره شده، سپس حضرت می‌فرمایند: بر آن‌ها مقدم نشوید که هلاک می‌شوید و مخالفت با آن‌ها نکنید که گمراه می‌شوید و به آن‌ها نیاموزید که از شما اعلم‌اند؛ سپس به امامت علی (علیه‌السلام) اشاره می‌کنند. همچنین در روایاتی نیز از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر لزوم تمسک به علی (علیه‌السلام) اشاره شده است و مردم را به تمسک به علی (علیه‌السلام) امر می‌کنند که در این تمسک مردم هرگز گمراه نخواهند شد. (ابن بابویه، 1376ش، ص 477/ طوسی، 1414ق، ص 223/ طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 109 و 164/ ابن شهر آشوب، 1379ق، ج 3، ص 13) البته در اسناد چهار روایت،

یحیی بن الحسین و سعد بن طریف از اصبع بن نباته از سلمان فارسی نقل روایت کرده‌اند و یحیی بن الحسین در کتب رجال ناشناخته و سعد بن طریف نیز توسط برخی تضعیف شده است. (نجاشی، 1407ق، ص 178/ ابن الغضائری، 1364ق، ج 1، ص 64)

مصدق عترت در روایات شیعه

در روایات بسیاری از کتب شیعه، مصداق عترت، ائمه معصومین و امامان شیعه معرفی شده‌اند. (ابن بابویه، 1376ش، ص 36، 240، 523/ همو، 1378ق، ج 1، ص 55، 57/ همو، 1395ق، ج 1، ص 240، 245، 337/ همو، 1403ق، ص 91 و 94/ حر عاملی، 1409ق، ج 27، ص 189/ صفار، 1404ق، ج 1، ص 48 و 50/ کلینی، 1407ق، ج 1، ص 208، 209/ ابن بابویه، 1404ق، ص 42، 43، 45/ خزاز رازی، 1401ق، ص 29، 44، 66، 76، 89، 91 و 104/ ابن شعبه حرانی، 1404ق، ص 416/ ابن ابی زینب، 1397ق، ص 72/ ابن بابویه، 1362ش، ص 479) در تمام روایاتی که از روایت ثقلین ذکر شده، واژه عترت قرین اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که در واقع بیانگر معنای عترت و مصادیق آن می‌باشد. چنان‌که وقتی سؤال می‌شود «من العتره» (عترت کیست؟) معصوم می‌فرماید: اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عترت است. (ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 237)

عبارت متواتر حدیث ثقلین در کتب اهل سنت

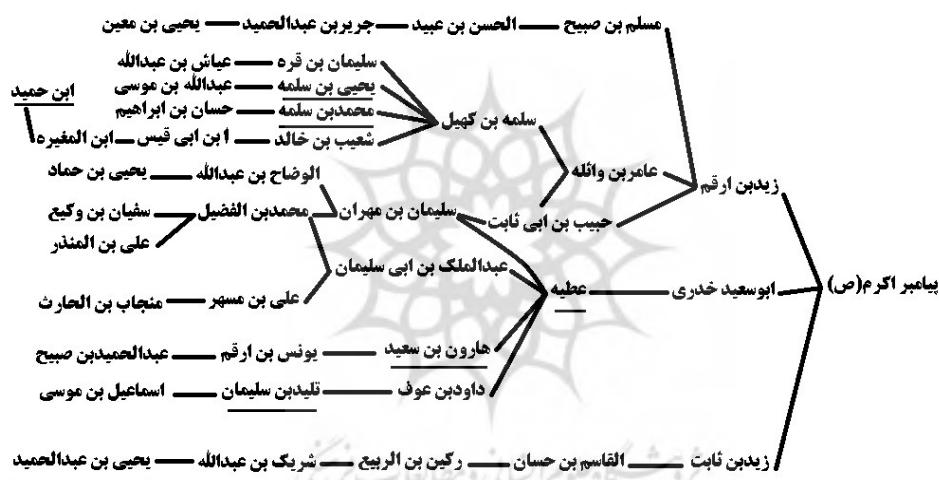
همان‌طور که در کتب شیعه از این روایت با عبارات مختلفی نقل شده است، در منابع اهل سنت نیز به همین سیاق می‌باشد، لذا عبارت‌های این روایت را به صورت جداگانه مورد کاوش قرار داده‌ایم. در این باره، رسم نموداری راویان روایت در جهت شناسایی عوامل احتمالی جعل، بسیار کمک‌دهنده خواهد بود.

در نمودار 1، راویان احادیثی که در آن‌ها عبارت «ان تمسکتُم بهما» یا عبارات مشابه با مضمون تبعیت از ثقلین قرار دارد، نمایش داده شده است. (احمد بن حنبل، بی‌تا [الف]، ج 1، ص 211/ احمد بن یحیی (بلاذری)، 1394ق، ج 2، ص 111/ یعقوب بن سفیان، 1419ق، ج 1، ص 295/ طبرانی، بی‌تا [ب]، ج 1، ص 135/ ترمذی، بی‌تا، ج 2، ص 963/ بوصیری، 1419ق، ج 1، ص 237/ ابویعلی، بی‌تا، ج 2، ص 376/ شجری جرجانی، 1422ق، ج 1، ص 145/ ابوطاهر الذهلی، بی‌تا، (ح) 143 و 144/ طبرانی، بی‌تا

[الف]، ج 3، ص 65/ حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 3، ص 110)

در این نمودار، افراد زیر در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند. این افراد در نمودار نیز با علامت — مشخص شده‌اند:

تلید بن سلیمان (مزی، 1413ق، ج 4، ص 322)، یحیی بن سلمه (همان، ج 31، ص 363)، عطیه (همان، ج 20، ص 147)، محمد بن سلمه (ابن سعد، بی تا، ج 6، ص 380)، هارون بن سعد (مزی، 1413ق، ج 30، ص 86)، یحیی بن عبدالحمید (همان، ج 31، ص 419) و محمد بن حمید (ذهبی، بی تا، ج 2، ص 490/ خطیب بغدادی، 1417ق، ج 2، ص 255)



نمودار 1

همچنین در نمودار 2، راویان احادیثی که در آن‌ها عبارت «لن تضلوا» قرار دارد، نمایش داده شده است. (احمد بن حنبل، بی تا [الف]، ج 1، ص 211/ احمد بن یحیی (بلاذری)، 1394ق، ج 2، ص 111/ یعقوب بن سفیان، 1419ق، ج 1، ص 295/ طبرانی، بی تا [ب]، ج 1، ص 135/ بوصیری، 1419ق، ج 1، ص 237/ ترمذی، بی تا، ج 2، ص 963/ عسقلانی، 1419ق، ج 16، ص 142/ ترمذی، بی تا، ج 2، ص 962/ ابویعلی، بی تا، ج 2، ص 376/ ابوبکر البزاز، 1418ق، ج 3، ص 90/ شجری جرجانی، 1422ق،

ج 1، ص 145/ ابوطاهر الذهلی، بی تا، ح 143 و 144/ طبرانی، بی تا [الف]، ج 3، ص 65/ حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 3، ص 110) در این نمودار، افراد زیر در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند که در نمودار نیز با _____ در زیر نام آن‌ها مشخص شده‌اند: یحیی بن سلمه (مزی، 1413ق، ج 31، ص 363)، عطیه (همان، ج 20، ص 147)، محمد بن سلمه (ابن سعد، بی تا، ج 6، ص 380)، هارون بن سعد (مزی، 1413ق، ج 30، ص 86)، یحیی بن عبدالحمید (همان، ج 31، ص 419) و محمد بن حمید (ذهبی، بی تا، ج 2، ص 490/ خطیب بغدادی، 1417ق، ج 2، ص 255) و حارث بن عبدالله (مزی، 1413ق، ج 5، ص 244)

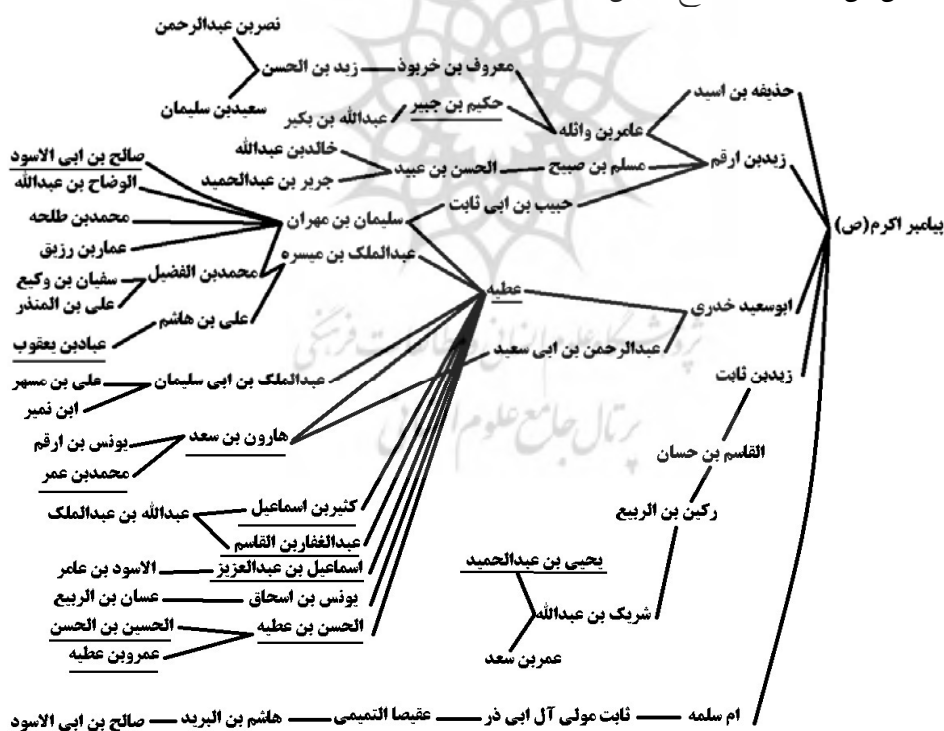


نمودار 2

در نمودار 3 نیز راویان احادیثی که در آنها عبارت «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» قرار دارد، نمایش داده شده است. (احمد بن یحیی، 1394ق، ج 2، ص 111/ یعقوب بن سفیان، 1419ق، ج 1، ص 295/ طبرانی، بی تا [ب]، ج 1، ص 135/ بوصیری، 1419ق، ج 1، ص 237/ ترمذی، بی تا، ج 2، ص 963/ ابن عساکر، 1415ق، ج 54، ص 92/ شجری جرجانی، 1422ق، ج 1، ص 155 و 143/ شحامی، بی تا، ح 15/ نصیبی، بی تا، ح 72/ طبرانی، بی تا [الف]، ج 1، ص 131، 135، ج 3، ص 66، 67، 65 و ج 5،

ص 154، 170/ همو، 1415ق، ج 4، ص 33/ جوهری، بی تا، ج 1، ص 397/ احمد بن حنبل، بی تا [ب]، ج 3، ص 59، 14) در این نمودار افراد زیر در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند که در نمودار نیز با علامت — مشخص شده‌اند:

حکیم بن جبیر (مزی، 1413ق، ج 7، ص 168)، عطیه (همان، ج 20، ص 147)، هارون ابن سعد (همان، ج 30، ص 86) الحسن بن الحسن (عقیلی، 1418ق، ج 1، ص 250) عمرو بن عطیه (ذهبی، 1382ق، ج 3، ص 281) صالح بن ابی الاسود (جرجانی، 1409ق، ج 4، ص 66) عقیصا التیمی (ابن حجر، 1390ق، ج 4، ص 180) یحیی بن عبدالحمید (مزی، 1413ق، ج 31، ص 419) عباد بن یعقوب (همان، ج 14، ص 178) محمد بن عمر (مجهول)، عبدالغفار بن القاسم (ذهبی، 1382ق، ج 2، ص 640) کثیر بن اسماعیل (مزی، 1413ق، ج 24، ص 103) اسماعیل بن عبدالعزیز (همان، ج 3، ص 77) الحسن بن عطیه (همان، ج 6، ص 211) تضعیف شده‌اند.



نکته‌ای که باید مدنظر قرار داد، این است که هرچند در مبنای تضعیف راویان توسط اهل سنت، نقاط ضعف وجود دارد، در اینجا سعی بر آن شده است تا صحت این روایت بر طبق مبانی اهل سنت و با صرف نظر از خطای موجود در مبنای رجال‌شناسی آنان، مورد بررسی قرار گیرد.

همان‌طور که در سه نمودار بالا دیده می‌شود، اگرچه این روایت با عبارات متفاوت و توسط راویان متعدد نقل شده است، هنگامی که اعتبار راویان را توسط ساختار رجال‌شناسی اهل سنت مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که در عمده طرق این روایت، افراد ضعیف مشاهده می‌شود، لذا برای ارائه قضاوت صحیح‌تر درباره احتمال جعل این روایت لازم است تا اعتبار روایات مشابه روایت ثقلین در کتب اهل سنت را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

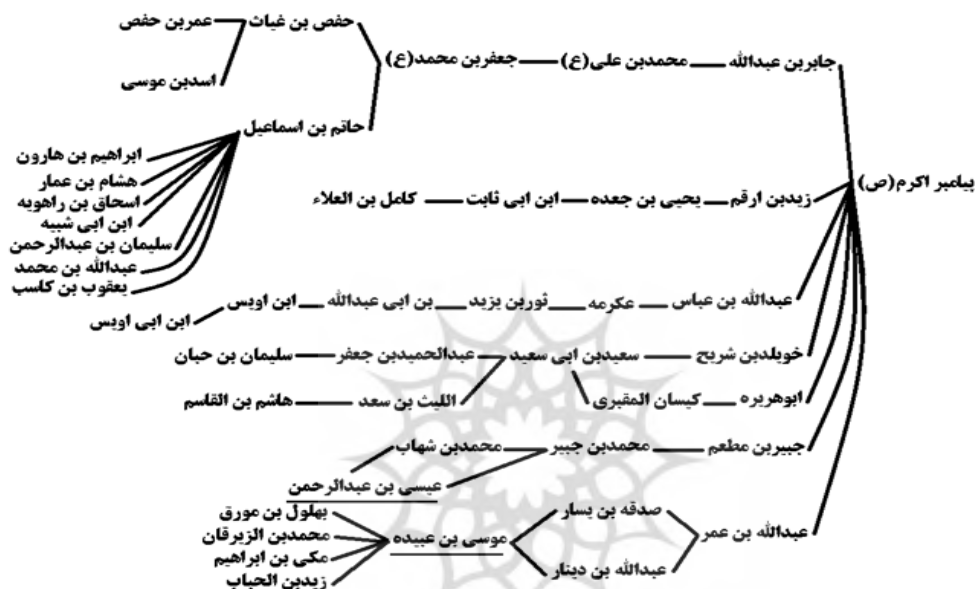
احادیث مشابه حدیث ثقلین در کتب اهل سنت

در کتب اهل سنت، احادیثی را می‌توان یافت که سیاقی مشابه روایت ثقلین دارد، اما لفظ عترت از این روایات حذف شده است، برای نمونه در المعجم الصغیر طبرانی آمده است: «فخرج علينا رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال اليس تشهدون ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اني رسول الله و ان هذا القرآن جاء من عند الله قلنا بلى فان هذا القرآن طرفه بيد الله و طرفه بايدكم فتمسكوا به فانكم لن تهلكوا و لن تضلوا بعده ابدًا» در این دسته از روایات، اگرچه لفظ «عترت» بیان نشده است، تناقضی نیز با متن مورد مناقشه روایت ثقلین ندارد و دو متن با یکدیگر قابل جمع شدن است.

شایان تذکر است روایات مشابه حدیث ثقلین در کتب مختلف اهل سنت نیز نقل شده است. (حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 3، ص 533/ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج 4، ص 39/ سجستانی، 1410ق، ج 1، ص 425/ ابن حبان، 1414ق، ج 1، ص 330/ نسائی، 1411ق، ج 2، ص 422/ ابوبکر بزاز، 1418ق، ج 8، ص 347 و ج 12، ص 298/ رویانی، بی‌تا، ج 2، ص 411/ عسقلانی، 1419ق، ج 14، ص 317 و 395/ طبرانی، بی‌تا [ب]، ج 2، ص 98/ ابن ابی عاصم، 1413ق، ص 630/ طحاوی، بی‌تا، ح 28) و نمودار راویان آن در زیر ترسیم شده است.

در این نمودار، موسی بن عبیده (بخاری، بی‌تا، ج 7، ص 291) و عیسی بن

عبدالرحمن (مزی، 1413ق، ج 22، ص 2) تضعیف شده‌اند. همچنین حفص بن غیاث (همان، ج 7، ص 57) و سعید بن ابی سعید (ذهبی، 1382ق، ج 2، ص 139) به اختلاط در روایت متهم‌اند. همچنین ابو احمد بن عدی درباره کامل بن العلا می‌گوید: «رایت فی بعض روایاته اشیاء انکرتها» (مزی، 1413ق، ج 24، ص 101)



نمودار 4

همان‌طور که دیده می‌شود، طرق این روایات نیز عموماً واحد است و به افراد تضعیف‌شده‌ای چون عیسی بن عبدالرحمن و موسی بن عبیده می‌رسد. یا به راویانی چون جعفر بن محمد علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام می‌رسد که این روایت را به همراه عبارت «عترتی اهل بیتی» نقل کرده‌اند. و احتمال جعل توسط حاتم بن اسماعیل و حفص بن غیاث بسیار زیاد است.

احادیث با واژه‌های «و سنتی»، «و عشیرتی»، «و نسبی» در کتب شیعه و سنی⁶
در میان محدثان شیعه، شیخ صدوق «کتاب الله و سنتی» را به جای «عترتی» نقل کرده است. (ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 235) در کتب زیدیه نیز این عبارت به صورت

«کتاب الله و سنتی و عترتی» به کار رفته است (زید بن علی، بی تا، ص 404) و البته با روایات مورد توجه اهل سنت مطابقت ندارد، اما به واسطه استفاده از کلمه «سنتی» به آن استناد شده است، در میان کتب اهل سنت نیز در منابع محدودی این روایت با سند نقل شده است. (حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 1، ص 93/ ابن عبدالبر، 1387ق، ج 24، ص 331/ نسائی، 1411ق، ج 10، ص 114/ الیحصبی، 1398ق، ص 8 و 9/ ابوالشیخ الاصبهانی، 1409ق، ج 4، ص 289/ ابونعیم الاصبهانی، بی تا، ج 1، ص 138/ اجری، بی تا، ح 1695) البته مالک بن انس نیز این روایت را بدون سند نقل کرده (مالک بن انس، بی تا، ج 2، ص 208) اما با توجه به آنچه سیوطی در شرح الموطأ درباره اسناد الموطأ می نویسد (سیوطی، 1418ق، ج 2، ص 648) می توان اسناد این روایت را تشخیص داد و به عنوان روایت متصل مورد بررسی قرار داد، چنان که در نمودار 5 به عنوان یکی از اسناد مسند مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین این روایت به صورت «کتاب الله و نسبی» نیز نقل شده است که البته اسناد این روایت با روایت «و سنتی» کاملاً یکسان است (هیثمی، 1408ق، ج 9، ص 163) و این بیانگر یکی بودن این روایات است که شاید اشتباه در قرائت آن به علت قدیمی بودن نسخ باشد.

البته در روایتی نیز عبارت «و عشیرتی» به کار رفته است که راوی آن «زید بن ارقم» می باشد و به نظر می رسد این عبارت نیز به علت شباهت به «و عترتی» این گونه قرائت شده است. (همان، ج 9، ص 164)

هنگامی که اسناد این روایات و راویان آن را به صورت نموداری در جهت شناسایی عوامل احتمالی جعل روایت رسم کنیم، خواهیم دید که این روایت از طریق پنج صحابی نقل شده است، که انتشار راویان در طبقه سوم به بعد صورت پذیرفته است، لذا برای شناسایی عوامل احتمالی جعل می بایست راویان موجود در این طبقات را مورد بررسی قرار دهیم. افرادی که در این روایت، زیر اسامی آن ها خط کشیده شده است، رجال شناسان اهل سنت تضعیفشان کرده اند. در میان راویان صباح بن محمد (مزی، 1413ق، ج 13، ص 109)، سیف بن عمر (همان، ج 12، ص 324)، صالح بن موسی (همان، ج 13، ص 95)، کثیر بن عبدالله (همان، ج 24، ص 135)، اسماعیل بن ابی

اویس (ذهبی، 1413ق، ج 10، ص 391) و یزید بن ابان (مزی، 1413ق، ج 32، ص 64) تضعیف شده‌اند، همچنین ابوهریره نیز که عمر بن الخطاب او را به خطر زیاده روی در نقل روایت و دروغ بستن به رسول خدا تازیانه می‌زند (ابن عساکر، 1415ق، ج 50، ص 172) به عنوان یکی از عوامل جعل روایت «و سستی» مظنون است.



نمودار 5

همچنین یحیی بن سعید الانصاری، عکرمه را دروغ گو می‌داند و ذهبی و مصعب بن عبدالله او را از خوارج می‌دانند و ابو جعفر عقیلی نیز او را تضعیف کرده است (مزی، 1413ق، ج 20، ص 264)، و مسلم از نقل روایت از او اجتناب می‌کرد و مالک نیز به جز یک یا دو روایت از او نقل روایت نمی‌کند. (ذهبی، 1382ق، ج 3، ص 93)

از طرفی دیگر، با توجه به شکل و ترکیب نقل حدیث که به صورت طریق واحد است، وجود افراد ضعیف و جاعل که برخی از آنان همچون عکرمه (به سبب آنکه از خوارج می‌باشد) و سیف بن عمر (که سازنده روایاتی چون عبدالله بن سبا برضد شیعه است)⁷ ذی نفع در نشر این حدیث می‌باشند، احتمال جعلی بودن این روایت را قوت می‌بخشد، علاوه بر آنکه این روایت در حالی از قول ابوسعید خدری نقل می‌شود که مضمون حدیث ثقلین از این راوی با اسناد متفاوت نقل شده است. (طبرانی، بی تا [الف]،

ج 3، ص 65/ نصیبی، بی تا، ح 72)

پاسخ به شبهات برقی

ابوالفضل برقی قمی در کتاب کسر الصنم، ایراداتی را بر حدیث ثقلین وارد می کند. وی می نویسد: «یکی از افرادی که او را از مصادیق عترت می دانند (علی علیه السلام) است که برخی احکام سنت نبوی را به واسطه اصحاب فرا گرفته است، شیعه و سنی نقل کرده اند علی علیه السلام از طریق «مقداد بن اسود» از حکم طهارت از «مذی» مطلع شد. همچنین ذکر شده که حکم مجازات با آتش را «ابن عباس» به اطلاع حضرت رساند. حال چگونه افرادی که از احکام سنت نبوی بی خبر هستند، به عنوان تنها مرجع برای دریافت سنت نبوی معرفی شوند؟» (برقی، 1388ش، ص 37)

در پاسخ به این شبهه می گوئیم اولاً: روایت حکم طهارت از مذی در کتب و سائل الشیعه (حر عاملی، 1409ق، ج 1، ص 17) با سند صحیح از امام صادق علیه السلام و در کتاب التهذیب (طوسی، 1365ش، ج 1، ص 17 و 18) با سند صحیح از امام رضا علیه السلام نقل شده است، در این روایت آمده است که علی علیه السلام به خاطر حیا در مورد فاطمه بنت مقداد بن اسود را امر کرد تا حکم مذی را از رسول خدا ﷺ سؤال کند.

ثانیاً صرف نظر از آنکه این روایات خبر واحد است و قدرت نفی خبر متواتری چون روایت ثقلین را ندارد، باید توجه کرد که با قبول صحت این روایت نیز خللی در اعتقاد به مضمون روایت ثقلین رخ نخواهد داد چرا که در زمان حیات پیامبر ﷺ علی علیه السلام موظف به تبعیت از پیامبر و آگاهی از احکام به وسیله ایشان بودند و این منافاتی با علم و آگاهی علی علیه السلام پس از وفات پیامبر ﷺ ندارد. چنان که پیامبر ﷺ عترت را وارث نبوت می دانستند.

و ثالثاً در حدیث ثقلین کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ به عنوان عالم به کتاب و مفسر وحی معرفی شده اند و نه اینکه خود مستقیماً دریافت وحی الهی دارند و بحث مرجعیت علمی و روایی هیچ منافات با پرسش های علمی از پیامبر ﷺ در زمان حیات ندارد.

و رابعاً در تدوین احادیث بر حسب اسناد هیچ منافاتی ندارد که علی علیه السلام روایتی را توسط اصحاب از پیامبر ﷺ شنیده باشد و نقل کند و این نقل حدیث با علم به وحی و مرجعیت علمی منافات ندارد.

در قسمتی دیگر برقعی می‌نویسد: «در زمان صدور حدیث بسیاری از اصحاب بودند که سال‌ها با رسول خدا ﷺ زیسته و در رکاب آن حضرت بودند. آیا باورکردنی است رسول خدا ﷺ صحابه‌ای همچون ابوذر، عمار، مقداد و... را به عنوان حامل سنت خویش نام نبرد اما دو نواده خردسال خویش را از طریق وصول به سنت نبوی ذکر کند؟» (برقعی، 1388ش، ص 37)

در پاسخ این سخن باید گفت: آنچه در حدیث ثقلین به آن اشاره شده، این است که از قرآن کریم و اهل بیت پیامبر ﷺ به عنوان دو منبع علمی برای تبیین احکام دین تا روز قیامت یاد شده و در برخی روایات، عترت، اعلم مردم معرفی شده‌اند و نه صرفاً کسانی که از پیامبر ﷺ نقل روایت کرده‌اند. همچنین اگرچه صحابه پیامبر ﷺ نیز شنوندگان روایت پیامبر ﷺ بودند، نمی‌توان آنان را منبعی مطمئن و خدشه‌ناپذیر در نقل روایات و ابلاغ سنت دانست، زیرا صحابه که نزدیک‌ترین افراد از لحاظ زمانی به پیامبر ﷺ هستند، از احکام و سنت آگاهی کاملی نداشتند و به نزاع با یکدیگر بر سر آنکه سنت چیست و حکم خدا در امور چه می‌باشد، می‌پرداختند، چنان‌که حتی در مسائل مبتلاهی چون تعداد رکعات نماز میت نیز اختلاف داشتند. (ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ج 2، ص 383-396)

برقعی می‌نویسد: «اگر عترت تنها طریق وصول به سنت نبوی و معانی کتاب بوده‌اند، پس چرا علی علیه السلام که تا 25 سال خانه‌نشین بود یا امام حسن علیه السلام در احکام شریعت و سنت کتابی تألیف نکردند با آنکه فرزند حضرت سجاد علیه السلام که از جانب خلفا تحت تعقیب بود و عاقبت نیز شهید شد، یکی از شاگردانش کتابی از آرا و اقوال آن بزرگوار فراهم آورد که امروز به نام مسند الامام الزید در اختیار ماست.» (برقعی، 1388ش، ص 38)

در پاسخ شایان ذکر است که در منابع گوناگون، نوشتن برخی کتب فقهی به علی علیه السلام استناد داده شده است؛ براساس یک نقل قدیمی، امام علی علیه السلام یک بار در محضر پیامبر ﷺ دیده شده بود که مطالبی را که از پیامبر ﷺ می‌شنید، بر ورقی از پوست می‌نوشت. (صفار، 1404ق، ج 1، ص 163) گفته می‌شود که این متن شامل آگاهی‌هایی بود که مردم به دانستن آن در ابواب حلال و حرام و فرائض (ارث) نیاز

دارند. (همان، ج 1، ص 142، 148، 149، 146/ کلینی، 1407ق، ج 1، ص 239، 241) در منابع کهن نیز روایاتی از کتاب علی علیه السلام در ابوابی همچون نماز (طوسی، 1365ش، ج 2، ص 32، 251/ کلینی، 1407ق، ج 3، ص 397/ صفار، 1404ق، ج 1، ص 165) روزه (طوسی، 1365ش، ج 4، ص 158) حج (طوسی، 1365ش، ج 5، ص 152/ کلینی، 1407ق، ج 4، ص 340) جهاد (کلینی، 1407ق، ج 2، ص 666 و ج 5، ص 31) بیع (عباشی، 1380ق، ج 2، ص 25) نکاح و طلاق (طوسی، 1365ش، ج 8، ص 82) و... نقل شده که حاکی از توجه امام به نیازهای فقهی شیعیان بوده است. همچنین در متنی منسوب به امام علی علیه السلام دربارهٔ دیهٔ نفس یا اعضای بدن از انگشت و چشم و سایر اعضا مطالبی نقل شده است. که در موارد اندکی به این متن، عنوان «کتاب علی» یا «کتاب الفرائض» اطلاق شده است. (کلینی، 1407ق، ج 7، ص 311، 330/ ابن بابویه، 1413ق، ج 4، ص 75) «مسند»⁸ نیز از جمله آثاری است که هدفش جمع‌آوری سخنان حضرت علی علیه السلام دربارهٔ مسائل عقائد، فقه و اخلاق است که بسیاری از آن کلمات مشتمل بر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله یا حاکی از افعال آن حضرت است. علاوه بر موارد مذکور، ائمه علیهم السلام اصحاب شان را برخلاف جو حاکم بر جامعه، تشویق به نقل روایات می‌کردند به طوری که برخی اصحاب علی علیه السلام همچون میثم تمار (طوسی، 1414ق، ص 148)، حارث اعور (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 141)، اصبع بن نباته (خویی، 1369ش، ج 3، ص 224، 225)، زید بن وهب (ابن شهر آشوب، 1379ش، ج 2، ص 47) و سلیم بن قیس هلالی به تدوین کتاب و نوشتجات در باب روایات پرداختند.

همچنین این ایراد را می‌توان در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مطرح کرد که چرا ایشان کتابی در تبیین احکام مکتوب نکرده‌اند تا از اختلاف در احکام نبوی پس از ایشان جلوگیری شود؟ پاسخ واضح است، در زمانی که با فوت پیامبر صلی الله علیه و آله خلفا اول و دوم دستور به منع نقل حدیث می‌کنند (ذهبی، بی‌تا، ج 1، ص 2 و 3/ ابن سعد، بی‌تا، ج 5، ص 188) و احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌سوزانند و این اوضاع تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه می‌یابد، دیگر محلی برای این سؤال باقی نخواهد ماند، چرا که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای تشویق صحابه در کتابت و نقل احادیث، به نوشتن کتابی فقهی اکتفا می‌کردند، احتمال جعل به مراتب افزایش می‌یافت یا با نسخه‌های تحریف‌شدهٔ متفاوتی

روبه‌رو می‌شدیم که در نهایت، دوباره نیاز به پالایش احادیث بود. درباره‌ی سایر ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز با وجود فشار و ظلم شدید بنی‌امیه و عباسیان و نیز وجود برخی راویان که دست به جعل روایات می‌زدند، مجالی موجه برای تدوین چنین کتابی نمی‌ماند. (نمونه‌ای از جاعلان فردی به نام محمد بن ابی زینب است که در ابتدا از اصحاب امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) بود و خود را قیم و وصی امام صادق (علیه‌السلام) معرفی می‌کند و امامان را پیغمبر می‌پنداشت، ولی از این مرحله هم گذشت و به الوهیت جعفر بن محمد گروید) (درباره‌ی شخصیت وی، ر.ک: کشی، 1409ق، ص 324، 479، 224/ ابن الغضائری، 1364ق، ج 1، ص 88) شیوه‌ی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) در بیان مسائل فقهی به گونه‌ای بود که علاوه بر آنکه به سؤالات اشخاص در هر زمان پاسخ می‌دادند، روایات خود را نیز به استناد قرآن بیان می‌نمودند و برای تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح معیار را قرآن می‌دانستند تا بدین واسطه، معیار ملاکی برای تشخیص صحت روایات در دست شیعه باشد و مطمئناً نقل روایات در محافل عمومی و به صورت شفاهی احتمال سوء استفاده را کاهش می‌داد، زیرا به این وسیله و با رسیدن روایات از طرق و منابع مختلف احتمال انتقال بهتر روایات به آیندگان فراهم می‌آمد.

آنچه مشخص است روایات فقهی و غیرفقهی که از ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) بیان شده، بسیار بیشتر و متقن‌تر از آن دسته روایات است که از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در کتب اهل سنت نقل شده است و تعداد روایاتی که از ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) طی چند قرن نقل شده با روایات نقل شده از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که گاهی در آن تحریف صورت گرفته، قابل مقایسه نیست. تا آنجا که اهل سنت برای جبران کمبود روایات به قیاس روی آوردند، اگرچه در کتب فقهی شیعه نیز روایات ضعیف بسیار است، به طوری که در چهار کتب فقهی اصلی شیعه یعنی التهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه و وسائل الشیعه، 45541 روایت صحیح، 13630 روایت موثق و 27554 روایت ضعیف وجود دارد. (ر.ک: نرم‌افزار درایة النور)

البته با توجه به وجود چنین وضعی و آگاهی معصومین (علیهم‌السلام) از این موضوع، مردم را به فقها فراخواندند تا در زمان غیبت امام دوازدهم، کمبود این خلل جبران گردد، حتی

در زمان خود معصومین علیهم السلام نیز به دلیل عدم دسترسی همه مردم به ایشان، ائمه علیهم السلام مردم را به فقها ارجاع می دادند. (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 38 و 46/ مجلسی، 1403ق، ج 75، ص 346/ نوری، 1408ق، ج 17، ص 319) و فقه شیعی با توجه به اصول و قواعد کلی که از مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته می تواند همه مسائل را پاسخ گو باشد. (ر.ک: مکارم شیرازی، 1365ش)

فقه شیعی به هیچ عنوان قیاس غیرمنصوص العله را نمی پذیرد و اجماع نیز به شرطی نزد ایشان حجیت دارد که کاشف از قول معصوم باشد، استحسان⁹ و استصلاح و مصالح مرسله را از منابع استنباط نمی دانند و قول صحابه زمانی در نزد ایشان معتبر است که به معصوم متصل گردد و مهم ترین منبع استنباط نزد شیعه قرآن و حدیث است.

حال کافی است تا نگاهی کوتاه به منابع فقهی سایر مذاهب داشته باشیم تا مسئله بهتر تبیین شود. مهم ترین منابع استنباطی فقه قدیم شافعی به شهادت خودش عبارت اند از: کتاب، سنت، اجماع و قیاس (شافعی، بی تا، ص 39) (و قول صحابی در جایی که مخالفی برای آن نقل نشود) و مهم ترین منابع استنباطی فقه جدید عبارت اند از: قرآن و سنت و اگر هر دو نبودند با قیاس بر آن دو احکام به دست می آید؛ اجماع از خبر واحد مهم تر است؛ حدیث منقطع، معتبر نیست و اصل بر اصل قیاس نمی شود.

منابع مذهب حنفی، قرآن، سنت، اجماع، قول صحابی، قیاس، استحسان، عرف، مصالح مرسله و استصحاب¹⁰ می باشد و منابع مذهب مالکی، قرآن، سنت (خبر واحد حجت است)، اجماع، قیاس، استحسان، استصحاب، عرف و قول صحابه است، همچنین منابع فقه حنبلی قرآن، فتاوی صحابه و قیاس (تنها در زمان ضرورت) می باشد. منابع فقه زیدیه نیز عقل، اجماع قطعی، کتاب و سنت متواتر، اخبار آحاد، مفاهیم و اجماع غیر قطعی است و منابع اباضیه قرآن، سنت، اجماع، قیاس و استدلال (استصحاب، استحسان و مصالح مرسله) می باشد.

در هر صورت، کلیات در احادیث ائمه علیهم السلام بیان شده است، اما عدم ذکر کلیات در مذاهب دیگر سبب شده است تا به قیاس روی آورده شود. حال با توجه به آنکه کتب اهل سنت سرشار از احادیث جاعلانی همچون ابوهریره ای است که عمر بن الخطاب او را به دلیل زیاده روی در نقل روایت و دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله تازیانه می زند

(ابن عساکر، 1415ق، ج 50، ص 172) و در کتب اهل سنت این گونه از وی تمجید می‌گردد که ابوحاتم ابن حبان البستی او را از ثقات می‌داند و ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «او صحابی است جلیل و حافظ مشهور» (مزی، 1413ق، ج 34، ص 376) همچنین در کتب اهل سنت از ابوهریره بیش از 3700 حدیث روایت می‌شود، درحالی‌که تعداد احادیث نقل شده از علی علیه السلام حدود 1800 حدیث است و از عمر بن الخطاب 1044 روایت و از جابر بن عبدالله که تا زمان امام باقر علیه السلام زنده بود، 2122 روایت نقل شده است، میزان خطا در جرح و تعدیل راویان را توسط رجالین اهل سنت آشکار می‌شود و میزان جعل و تحریفی را که در بیان احادیث صورت گرفته است تا حدودی تبیین می‌کند.

بی‌خبری مردم از سنت در همان قرن اول زمانی به اوج خود رسید که فتوحات اسلام آغاز شد، به طوری که وقتی ابن عباس در آخر ماه رمضان در بصره بر بالای منبر گفت: «اخرجوا صدقه صومکم» مردم معنای حرف او را نمی‌فهمیدند، لذا ابن عباس این گونه اوضاع را ترسیم می‌کند: «فانهم لا یعلمون من زکات الفطره الواجبه شیئا» (جعفریان، 1369ش، ص 211) انس بن مالک نیز درخصوص روزگار خود می‌گفت: «از آنچه در زمان رسول خدا بود چیزی به چشم نمی‌خورد! گفتند: نماز. گفت: چه تحریف‌هایی که در این نماز انجام ندادید.» (همان) همه این‌ها دلالت بر فراموش شدن فقه در میان اهل سنت دارد. چنان‌که ابن خلدون می‌نویسد: «ابوحنیفه، همه روایات مورد قبولش تنها به 17 حدیث یا همین حدود می‌رسید چنان‌که مالک نیز 300 حدیث را صحیح دانسته و می‌پذیرفت.» (همان، ص 272)

امام باقر علیه السلام از اولین سر و سامان‌دهندگان به فقه و تفسیر بودند، لذا امام به عنوان نماینده این مکتب می‌کوشید نظریات فقهی اهل سنت را اشاعه دهد و در عین حال موارد انحراف اهل سنت را مشخص کند. (مجلسی، 1403ق، ج 46، ص 356) اصحاب امام نیز در برابر استدلال‌های سست ابوحنیفه در رابطه با مسائل فقهی ایستادگی کرده و او را از نظر فقهی محکوم می‌کردند. (نوری، 1408ق، ج 15، ص 286، 287) و امام باقر علیه السلام استدلال‌های اصحاب قیاس را به تندی طرد می‌فرمودند. (حرعاملی، 1409ق،

البته همان‌طور که گفته شد در میان شیعه نیز روایات مجعول وجود دارد، اما مطمئناً تعداد روایات صحیح در کتب شیعه که توسط ائمه نقل شده با روایات صحیح در کتب اهل سنت که منقول از پیامبر ﷺ است، قابل مقایسه نخواهد بود و مطمئناً معیارهای شیعه در اجتهاد که یا از قرآن و سنت مستقیماً گرفته می‌شود و یا با واسطهٔ اجماع کاشف از سنت و عقل، از صحت بیشتری برخوردار است، مضاف بر اینکه سخت‌گیری علمای رجال شیعه با رجالین اهل سنت قابل مقایسه نیست، به طوری که علامه مامقانی در فائدهٔ 21 تنقیح المقال می‌نویسد: «بر کسی که بر احوال قدما مخصوصاً قدمای قمی تنقیح کند، پوشیده نیست که ایشان با کوچک‌ترین بهانه بر راویان جرح وارد می‌کردند، یعنی او را متهم نموده و غیر عادلش می‌شمردند و به محض دیدن روایتی در کتابش مبنی بر انحراف در فروع و اصول دین، او را منحرف می‌شمردند، وی ادامه می‌دهد: در تعدیل یک راوی کمتر محل خطا و اشتباه وجود دارد تا جرح او، مثلاً شخصی به خاطر آنکه حمارش را فریب داده و وانمود کرده که جو و علف در دامن دارد، اخراج شد (ا)» (مامقانی، 1389 ش، ص 254-255)

برقی می‌نویسد: «لفظ عترت دارای ابهام است، اگر به معنای فرزندان بدانیم در این صورت داماد و پسرعمو هم داخل در معنای لفظ نخواهد بود و اگر به معنای اعضای خانواده و اهل بیت بگیریم، عائشه و حفصه و ام سلمه و... نیز جزء اهل بیت خواهند بود و اگر به معنای اقوام نزدیک بگیریم، مردم چگونه بفهمند که عباس عموی پیامبر و دیگر اقارب، مشمول این حکم نیستند؛ پیامبر ﷺ می‌بایست برای رفع ابهام "عترتی المعصومین المحدثین" ذکر می‌فرمودند.» (برقی، 1388 ش، ص 37)

در پاسخ توجه به این نکته مهم است که در اکثر بالاتفاق روایات شیعه و سنی، لفظ عترت مقارن با «اهل بیتی» به کار رفته است، لغویون نیز معنای عترت را اخص خویشاوندان می‌دانند. (فیومی، 1414 ق، ج 2، ص 391) چنان‌که علامه مناوی در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: اهل بیت پیامبر ﷺ همان اصحاب کساء هستند که خداوند متعال رجس و پلیدی را از آنان رفع نمود و آنان را پاک کرده است. (المناوی، 1415 ق، ج 3، ص 19)

همچنین همان‌طور که پیامبر ﷺ در روز مباهله، تنها علی (ع) و فاطمه (ع) و

حسین (علیه السلام) را با خود بردند، (مسلم، بی تا، ج 7، ص 121) در حالی که در آیه، لفظ «سائنا» به صورت جمع به کار رفته بود و «بنائنا» نیز بر بیشتر از دو نفر صادق است، نشان از آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها مصادیق اهل بیت خود را آوردند و به همه معرفی کردند هر چند که می توانستند بنا بر جمع بودن آیه، دیگران را نیز با خود همراه کنند، لذا درباره حدیث ثقلین نیز عبارت «عترتی اهل بیتی» اگرچه لفظ ممکن است بذاته مصادیق متفاوت داشته باشد، ولی تنها مصادیق آن علی (علیه السلام) و فرزندان او معرفی شده اند.

نتیجه گیری

طبق آنچه تبیین شد، حدیث ثقلین با عبارت «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ان تمسکتم بهما لن تضلوا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» در کتب شیعه متواتر می باشد، علاوه بر این با بررسی عبارات این روایت در کتب اهل سنت مشخص شد، اگرچه این روایت دارای وثاقت سندی کاملاً معتبری با در نظر گرفتن مبانی رجالی اهل سنت نیست، وجود روایات با اسناد صحیح و روایات مشابه حدیث ثقلین با اسناد مشکوک، احتمال وثاقت (و در نتیجه تلاش برای شبیه سازی) این حدیث را در منابع اهل سنت افزایش می دهد. همچنین با مقایسه فقه شیعه با سایر مذاهب، جایگاه و نقش عترت در تبیین مسائل فقهی تبیین گردید و بیان شد که اگرچه در روایات فقهی شیعه احادیث متروک و ضعیف نیز یافت می شود، میزان قرابت فقه شیعه با سنت نبوی و قرآن با دیگر فقه مذاهب قابل مقایسه نیست و علت تثبیت بیشتر سنت نبوی در فقه جعفری را می توان در تداوم آن با عترت تا حدود سه قرن دانست.

پی نوشت ها:

1. میر سید حامد حسین، عبقات الانوار فی اثبات امامه الائمه الاطهار، نشر کتابخانه امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج 18 و 19.
2. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، ج 2، ص 88-95.
3. سلطان الواعظین شیرازی، شب های پیشاور در دفاع از حریم تشیع، دارالکتب الاسلامیه، ص 224.
4. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، نشر علامه طباطبائی، ج 13، ص 233-296.
5. امیری، علی حسین، پاسخ به شبهات قزوینی: 133، سایت کتابخانه عقیده، www.aqeedeh.com.

1390.

6. سید علی الحسینی میلانی (الرسائل العشر فی الاحادیث الموضوعه، ج 1، قم: یاران، 1418ق) در کتاب خود به بررسی این روایت و اسناد آن می پردازد، لیکن در اینجا اسناد دیگری از روایت نیز از کتب اهل سنت بیان شده و به صورت نموداری مورد بررسی قرار گرفته است.

7. رک: عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا و افسانه های تاریخی دیگر، احمد فهری زنجانی، نشر مجمع علمی اسلامی، 1360ش.

8. مسانید یعنی مجموعه های حدیثی که براساس راوی اول تدوین شده و غالباً بابتی از آن به روایات نقل شده از امام علی (ع) اختصاص دارد. (احمد بن حنبل، بی تا، ج 1، ص 75-160/ ابویعلی، بی تا، ج 1، ص 225-462)

9. استحسان قاعده ای در اصول فقه به این معناست که درباره یک مسئله شرعی بنا بر مصلحت خاصی از قیاس با قاعده کلی صرف نظر کرده و حکمی مخالف برای آن مسئله پیدا کنیم، انگیزه استحسان ممکن است وجود قیاسی پنهان و قوی تر از قیاس ظاهری با رعایت عرف و گریز از عسر و حرج باشد.

10. استصحاب یا اعتبار حالت سابق اصلی در اصول فقه و حقوق به معنای حکم به بقای چیزی است که پیش تر وجود داشته است، استصحاب زمانی کاربرد دارد که ما درباره وضعیت فعلی چیزی تردید و در مورد وضعیت سابق آن یقین داشته باشیم به این ترتیب فرض را بر بقای حالت سابق می گذاریم مگر آنکه خلافش ثابت شود. بیشتر پیروان شافعی و شیعیان آن را حجت می دانند، اما بیشتر متکلمان و بسیاری از پیروان ابوحنیفه آن را نمی پذیرد.

منابع

1. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحیره، ج 1، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، 1404ق.
2. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ج 6، تهران: کتابچی، 1376ش.
3. _____، عیون أخبار الرضا (ع)، مهدی لاجوردی، ج 1، تهران: نشر جهان، 1378 ق.
4. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، ج 2، تهران: اسلامیه، 1395ق.
5. _____، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، ج 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی،

1413ق

6. _____، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1403ق.

7. _____، النخال، تصحیح علی اکبر غفاری، ج 1، قم: جامعه مدرسین، 1362ش.

8. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1364ق.

9. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه (لنعمانی)، تصحیح علی اکبر غفاری، چ 1، تهران: نشر صدوق، 1397ق.
10. ابن ابی العاصم، السنة لابن ابی العاصم، تحقیق محمدناصرالدین الالبانی، چ 3، بیروت: المکتب الاسلامی، 1413ق.
11. ابن حبان، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، چ 2، بی جا: مؤسسه الرساله، 1414ق.
12. ابن حجر، لسان المیزان، چ 2، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1390ق.
13. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر، بی تا.
14. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، چ 2، قم: جامعه مدرسین، 1404ق.
15. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، چ 1، قم: چاپ علامه، 1379ق.
16. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، چ 2، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1409ق.
17. ابن عبدالبر، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی، بی جا: وزارة عموم الاوقاف و الشئون الاسلامیه، 1387ق.
18. ابن عساکر دمشقی، تاریخ دمشق، تحقیق محب الدین ابی سعید، چ 1، بیروت: الفکر، 1415ق.
19. ابوبکر بزاز، البحر الزخار بمسند البزاز، تحقیق محفوظ الرحمن زین الله، چ 1، مدینه منوره: مکتبه العلوم و الحكم، 1418ق.
20. ابوشیخ اصبهانی، طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها، تحقیق سید حسن کسروی، چ 1، بیروت: الکتب العلمیه، 1409ق.
21. ابوطاهر ذهلی، جزء ابی الطاهر، چ 1، کویت: دارالخلفاء الکتاب الاسلامی، بی تا.
22. ابونعیم الاصبهانی، اخبار اصبهان لابی نعیم، چ 1، تهران: انتشارات جهان، بی تا.
23. احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، تحقیق محمد عباس وصی الله، چ 1، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا [الف].
24. _____، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا [ب].
25. احمد بن یحیی بن جابر (البلاذری)، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1394ق.
26. اجری، الشریعة للاجری، تحقیق محمدحامد الفقی، چ 1، مصر: الستة المحمدیه/ مؤسسه قرطبه، بی تا.
27. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، دیاربکر (ترکیه): المکتبه الاسلامیه، بی تا.
28. بوسیری، اتحاف الخیره المهره بزوائد المسانید العشره، تحقیق عادل بن سعد ابی عبدالرحمن، چ 1، ریاض: بی نا، 1419ق.

29. ابو یعلیٰ الموصلی، مسند ابی یعلیٰ، تحقیق حسین سلیم اسد، چ 2، بی جا: دارالمأمون للتراث، بی تا.
30. برقعی قمی، سید ابوالفضل ابن الرضا، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول (بتشکن)، سایت عقیده www.aqeedeh.com 1388ش.
31. ترمذی، محمد بن عیسی، جامع الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، چ 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
32. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چ 1، قم: مرکز چاپ و نشر مرکز تبلیغات اسلامی، 1369ش.
33. حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
34. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، 1409ق.
35. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، قم: دارالذخائر، 1411ق.
36. الجوهری، علی بن الجعد، مسند ابی الجعد، تحقیق عامر احمد حیدر، چ 1، بیروت: مؤسسه نادر، بی تا.
37. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، 1401ق.
38. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: البلاغ، 1419ق.
39. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1417ق.
40. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، 1369ش.
41. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
42. —، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، چ 1، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، 1382ق.
43. —، سیر اعلام النبلاء، اشراف: شعیب الانؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، 1413ق.
44. الرویانی، محمد بن هارون، مسند الرویانی، تحقیق ایمن علی ابویمانی، چ 1، قاهره: مؤسسه قرطبه، بی تا.
45. زید بن علی، مسند زید بن علی، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیة، بی تا.
46. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، بی جا: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، بی تا.
47. سجستانی، سلیمان بن الاشعث، سنن ابن داود، تحقیق سعید محمد اللحام، چ 1، بی جا: دارالفکر، 1410ق.
48. سیوطی، جلال الدین، تنویر الحوالک، تحقیق محمد عبدالعزیز الخالدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418ق.

49. شافعی، الرساله، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: المكتبة العلمية، بی تا.
50. شجرى الجرجاني، يحيى بن الحسين، امالى الخميسيه للشجرى، تحقیق محمد حسن اسماعيل، ج 1، بیروت: الكتب العلميه، 1422ق.
51. شحامى، عبد الخالق بن زاهر، كتاب الاربعين حديثا عن اربعين، ج 1، مصر: شركة افق للبرمجيات، بی تا.
52. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد ﷺ، ج 2، ایران، قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، 1404ق.
53. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدى بن عبد الحميد السلفى، ج 2، الموصل: مكتبة العلوم والحكم، بی تا [الف].
54. _____، المعجم الاوسط، قسم التحقيق بدار الحرمين: دار الحرمين للطباعة و النشر و التوزيع، 1415ق.
55. _____، المعجم الصغير، ج 1، بیروت: دار الكتب العلميه / مكتبة المعارف بالرياض، بی تا [ب].
56. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج 1، مشهد: نشر مرتضى، 1403ق.
57. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج 3، تهران: اسلاميه، 1390ق.
58. طبرى آملی، عماد الدين أبى جعفر محمد بن أبى القاسم، بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، ج 2، نجف: المكتبة الحيدرية، 1383 ق.
59. طبرى آملی كبير، محمد بن جرير بن رستم، المسترشد فى امامه على بن ابى طالب ﷺ، تحقیق احمد محمودى، ج 1، قم: كوشانپور، 1415ق.
60. طحاوى، مشكل الآثار للطحاوى، تحقیق شعيب الارنؤوط، ج 1، بیروت: مؤسسة الرساله، بی تا.
61. طوسى، محمد بن الحسين، الامالى، ج 1، قم: دار الثقافة، 1414ق.
62. _____، تهذيب الاحكام، تحقیق سيد حسن موسوى الخرسانى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1365ش.
63. عدهاى از علما، الاصول الستة عشر (ط-دار الحديث)، تحقیق ضياء الدين محمودى و ديگران، ج 1، قم: مؤسسه دار الحديث الثقافيه، 1423ق.
64. عسقلانى، ابن حجر، المطالب العالیه بزوائد المسانيد الثمانية، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن التويجرى، ج 1، المملكة العربية السعوديه، ج 1، العاصمة-الغيث، 1419ق.
65. عقيلى، ضعفاء العقيلى، تحقیق عبدالمعطى امين قلجعى، ج 2، بیروت: دار الكتب العلميه، 1418ق.
66. فيومى، أحمد بن محمد، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، ج 2، قم: مؤسسه دار الهجرة، 1414ق.
67. كشى، محمد بن عمر، رجال الكشى - اختيار معرفة الرجال، تحقیق مهدى رجايى، ج 1، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، 1409ق.

68. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ 4، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407ق.
69. مالک بن انس، الموطأ بروایة یحییٰ اللیثی، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، چ 1، مصر: دارالشعب، بی تا.
70. مامقانی، محیی الدین، تنقیح المقال فی علم الرجال، چ 1، قم: مؤسسه آل البیت الاحیاء التراث، 1389ش.
71. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، چ 2، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403ق.
72. مزی، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، چ 4، بیروت: مؤسسه الرساله، 1413ق.
73. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
74. مفید، محمد بن محمد، الامالی، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، چ 1، قم: کنگره شیخ مفید، 1413ق.
75. مکارم شیرازی، ناصر، «منابع اجتهاد در فقه شیعه و اهل سنت (4)»، مجله نور علم، شماره 15، 1365ش.
76. مناوی، فیض القادیر شرح الجامع الصغیر، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415ق.
77. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1407ق.
78. نسائی، السنن الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
79. نصیبی، ابوبکر بن خالد، فوائد ابی بکر النصیبی، چ 1، مصر: شركة افق للبرمجيات، بی تا.
80. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ 1، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، 1408ق.
81. هیشمی، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1408ق.
82. یحصبی، القاضی عیاض بن موسی، الالماع الی علم اصول الروایه، چ 2، القاهره - تونس: التراث - العتیقه، 1398ق.
83. یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاریخ ليعقوب بن سفیان، چ 1، بیروت: الکتب العلمیه، 1419ق.
84. نرم افزار درایه النور نسخه 1/2، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، تیرماه 1388ش.
85. نرم افزار جامع الاحادیث 3/5، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، آبان 1390ش.
86. نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بهمن 1389ش.
87. نرم افزار کتابخانه اهل بیت (ع) نسخه دوم، قم، مرکز معجم فقهی و مرکز المصطفی، 1391ش.